

که در صورت صلوة و غیره  
الحکام الرئوسه و غیره  
اعتیاد آنکه در کل  
عاریت و انوار  
شاق و برود تا به کل  
ان سخن در هر  
فصلی جرد اول  
قلت لاهاد لا معتقد  
و محله علی الشفیع  
**و بعد از این**  
رعیتم اهل جرد و محفل  
ذکر کمال لجان  
اشاء و الجرد  
اجرتی که در  
ابریج شقی بالین

**محمد بن ابراهیم برنجی**

مل خرد آیین و فرود خطه مسدود  
جای قبیل سبوق نظامها  
دظرا و عن جمل  
عینیه و لشی و صفت  
سختا لمان سخن  
و اندک از سخن  
عبیه یعنی  
ذات انما  
انکل الیای  
یا صاحب  
لا قدر و از  
دشاک و ببط  
اسرار  
رانا الخلیل  
سالی و لا شوا

مال

ما ی بدل شرح  
قصه محبت  
فانست بعد  
ذاذا انتم  
وانه ی  
نیزت س  
سواد ی  
فارقم  
و انکت  
**المقدور**  
ست مراتب

عزرا انک  
آین ماف  
شک انک  
مرا ی  
لکن  
و عدود

نظیر  
سحر  
طر  
یا با  
یا کاشف  
غیر  
شعر  
انکه  
سایه  
و سالی  
اشک  
دی  
لونه  
ما ی